

غالب، باران نرم بهاری بر شوره زار

وقتی می خواهیم در مورد شاعری تحقیق کنیم، علاوه بر آنکه مجبور هستیم تا شاعر را از ورای شعرهایش و آثارش دریابیم، ضرورت می افتد تا بازتابی از محیط فرهنگی، شرایط اقتصادی، تحولات سیاسی و تعبیرات و تغییرات دیگری که در آن زمان و یا مقطع شاعر می زیسته داشته باشیم که پس از این دریچه ها بالاخره به محیط بازی برسیم که در آن محیط، شاعر مورد نظر از هر زاویه بتواند به وجه احسن ارزیابی گردد و در ضمن دید ما هم وسعت بیشتر داشته باشد. در بعضی از موارد وقتی معلومات به قدر کافی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شاعر در دست نیست ناگزیر باید به آثار شاعر رجوع کرد و از این راه به منزل مقصود رسید. اما وقتی می خواهیم به صورت مشخص در مورد غالب توجه کنیم و او را از هر زاویه مورد کنکاش قرار دهیم، خوشبختانه مشکل ما کمتر است و آن ارتباط با دلایل زیر:

- ۱- در زمانی که غالب می زیسته دستگاه های نشراتی چند در هند وجود داشته و غالب با این دستگاه های نشراتی در تماس بوده است.
- ۲- زمان تولد و مرگ غالب به تاریخ امروز نزدیک است و از جمله ی شاعرانی نمی باشد که گرد اعصار بر آنها ریخته باشد. غالب در سال ۱۸۶۹ عیسوی، در پانزدهم فبروری به ابدیت پیوست.
- ۳- زمان زندگی غالب همزمان است با تغییرات ژرفی در هند، منجمله هجوم انگلیس ها در شبه قاره و از هم پاشیدن کلی سلطه مغولی و موازی بر آن گسسته گی در تداوم فرهنگ اسلامی، به ویژه ضعف زبان فارسی در مقابل زبان انگلیسی، هندی و اردو.
- این تغییرات و تحولات از خود جای پای عمیقی در هند باقی گذاردند که اثر آنها را می توان در زندگی غالب جستجو کرد و غالب را بهتر دریافت.
- ۴- کوشش خود غالب هم در شناخت امروزی وی کمک می کند. غالب با جرأت حتی مسایل خصوصی زندگی اش را در نامه های که به دوستان نوشته، مضمون نامه های خود ساخته و هم در آنجاست که می توان توانایی غالب را به عنوان شاعر و نویسنده ی توانمند زیر بینش قرار داد.
- ۵- تلاش و تپش شاعر برای انجام دادن در زندگی پر از نشیب و فرازش که وی را مجبور می ساخته گاهی با مغول ها، گاهی با هندوان و حتی گاهی با انگلیس ها از راه مدارا پیش آید.
- این سازش ها توانسته تا برگه های تاریخی از خود باقی گذارند و ما را در شناخت شاعری که به عنوان یک انسان برای بقایش تلاش می نماید، بیشتر معاونت کند.
- ۶- سر انجام آخرین دلیل را می توان به این فال گرفت که غالب از محبوبیت وسیعی در زمان خود، در میان شاعران و نویسندگان برخوردار بوده و شاعران دیگر استادی او را در شعر مسلم دانسته و بعد از مرگ شاعر، کسان زیادی در مورد او نوشتند و در شهرت بیشترش افزودند و تا اکنون این سنت در هند و پاکستان دوام دارد.

غالب از چنان شهرت در میان مسلمانان هند و پاکستان برخوردار است که کمتر واقع می شود که شعر او را برای حجت و برهان آوردن، استفاده نکنند و اشعارش را در مجالس چاشنی نسازند. اشعار این شاعر در محیط موسیقی هم همواره استقبال می شود و آوازخوانان بنامی در هر دو کشور هند و پاکستان روی اشعار غالب آهنگ می گذارند.

زندگی غالب مصادف است با آخرین رمق های دولت اسلامی مغولی که بعد از اورنگزیب عالمگیر به سرعت فاحشی قوس نزولی خود را پیمود و این در مقطع زمانی است که تسلط مسلمان ها بر دستگاه های دولتی از هم می پاشد، نظم سیاسی سابقه که ۸۰۰ سال، نفوذ مسلمان ها را منعکس می ساخت بر هم می خورد و سیستم مملکت در شرایطی قرار می گیرد تا که خودش را با مهاجم دیگری تطابق دهد. تنها به این تفاوت که در طول ۸۰۰ سال، هند توسط مسلمانانی به تصرف می آمد که از نقطه نظر فرهنگ تداخلی با فرهنگ هند افسانوی داشتند و کشور های همسایه بودند، اما این بار مهاجم نوین شط ها را پیموده بود و می خواست تا که هند را در تمام ابعاد به احاطه بکشد و در آن شمار فرهنگ کاملاً بیگانه را در این سرزمین معرفی بدارد. آری هند هجوم بیگانه گان انگلیس را استقبال نمی کرد.

می توان حدس زد که ناملایمات زندگی غالب ، ناشی از بر هم خوردن امپراطوری بزرگ مغول بوده باشد . اگر این فرضیه را دنبال کنیم می رسیم به نمونه ها و شواهدی در زندگی غالب که دال بر این امر می کند ، زیرا که غالب در زمان خود انقراض مغول ها را می دید، مغول های که از نقطه نظر دین و فرهنگ با غالب نزدیک بودند. باری دهلی که از سال ۱۲۰۶ میلادی مرکز پادشاهان مقتدر بود و تا سال ۱۷۰۷ میلادی که سال وفات اورنگزیب است، اهمیت زیادی داشت، بعد از وفات اورنگزیب به تدریج ارزش خود را از دست داد زیرا که مرگ اورنگزیب خلا بزرگی را در دستگاه قدرت به وجود آورد و به صورت متدرج شاهان مغولی بعد از این پادشاه سرزمین های تحت اداره ی امپراطوری را چه زیر فشار داخلی اعم از جت های پنجاب و مراغه های دکن و چه از اثر فشار خارجی اعم از نادرشاه افشار و احمد شاه درانی، از دست دادند. این حملات دشمنان خارجی و داخلی امپراطوری مغول را برای مهاجم چندین برابر بدتر باز ساخت، مهاجمی که اقیانوس ها را پیموده بود تا سهم خود را از ثروت ناگران شرق بردارد .

انگلیس ها در آغاز ساحه نفوذ خود را از قسمت های جنوبی هند گسترش دادند. این مناطق یا اینکه هیچگاهی زیر اداره مغول ها نیامده بودند و یا اگر تحت اداره مغول درآمده بودند، این تسلط برای مدت کم بود. جنوب هند از دیرگاهی موجبات هجوم بیگانگان را فراهم می ساخت، زیرا که این حدود محل تاخت و تاز پادشاهان کوچک قرار می گرفت و چون برای مسلمانان افغان، ایران و پادشاهان مغول این مناطق ارزش سوق الجیشی نداشتند گذاشته بودند که سرنوشت آن را شاهان کوچک بنویسند. اولین گامی که انگلیس ها در معرفی خود بنام مهاجمان نوین برداشتند و اثر این گام روی بیشهء تاریخ ماندگار باقی ماند، ظهور شان به عنوان کمپنی هند شرقی دولت بریتانیا می باشد که در سال ۱۷۵۷ میلادی در جنگ " پلسی " توانست قسمت مهمی از بنگال را به تصرف در آورد. انگلیس ها بعد از قیام کردن نفوذ شان تدبیری را پیش گرفتند که بعد ها این تدبیر در کشور ما یعنی افغانستان هم به اجرا در آمد. ماهیت این تدبیر طوری بود که آن ها به عنوان اینکه به شاه مخلوع که مستحق تاج و تخت است خدمت می نمایند و برای دریافت حق او از دست غاصبان و دوباره سپردن آن به دست مظلوم اجتهاد می کنند. در این زمان شاه مغول بنام شاه علم دوم که آفتاب تخلص می کرد توسط رییس قوم روهیله کور کرده شده بود و انگلیس ها از این موقعیت استفاده کرده این پادشاه کور را که در واقعیت قادر به حکمرانی نبود تحت حمایت گرفتند تا به آن وسیله خود شان هند را زیر سیطره بکشند.

انگلیس ها بعد از استقرار نسبی قدرت شان به سرعت در پی آن شدند تا دستگاه های آموزشی کشور هند را زیر اداره خود در آورند و به جای زبان فارسی که تا سال ۱۸۳۵ میلادی زبان رسمی هند بود، زبان انگلیسی را تعویض نمایند و در ساحات نظامی هم با تلاش بیش از حد کوشیدند تا مناطق مختلف هند را بدست بیاورند و همان بود که سند در سال ۱۸۴۳ میلادی و لاهور و پنجاب متعاقب آن زیر نفوذ انگلیس قرار گرفت و کمربند قدرت انگلیس از شرق تا غرب هند توسعه یافت. البته چیزی دیگری که موجب شد تا مسلمان های فارسی زبان موقف بهتر خود را از دست بدهند و در نتیجه حتی زبان و فرهنگ شان، برای زبان و فرهنگ بیگانه جا خالی نماید، برنامهء حساب شده انگلیس ها بود که درست می انگاشتند تا در ضعف مسلمانان بکوشند، زیرا که آنها از تاریخ و گذشتهء برخوردار بودند که در آن همواره بر هندو ها حکم رانده و نفوذ شان را بر هندوان مسلم ساخته بودند. انگلیس با این تدبیر که تا آخرین بقایای قدرت مسلمانان را در نطفه خنثی سازد و امکان گسترش بر آن ندهد که تا بار دیگر هموارد رقیب بزرگی گردد، تلاش نمود تا هندوان را بیشتر سهم بدهد تا در امور اداری اشتراک نمایند، برعکس مسلمان ها به دلیل اینکه خود از حکمرانان نمایندگی می کردند، حاضر نبودند تا در مقابل دساتیر نوین به خصوص شیوهء تربیتی غیر اسلامی انگلیس انعطاف نشان دهند و به این منوال با تعقیب چنین روشی میدان را به هندوان باز گذاشتند تا در کار های دیوانی سهم بگیرند. از سوی دیگر هندوان بیشتر حاضر بودند تا با انگلیس ها همکاری نمایند، زیرا که برای آنها یک مهاجم با مهاجم دیگر تعویض شده بود و مهاجم تازه رسیده حاضر بود تا از هندوان نظر به دلایل پیشتر، بهتر حمایت نماید.

در چنین اوضاعی پسری در ۲۷ دسمبر ۱۷۹۷ میلادی در شهر اگره هندوستان به دنیا آمد والدینش به او اسم " اسدالله " را دادند. اسدالله که بعداً به نام میرزا اسدالله خان غالب معرف شد در یک خانواده ی نبیل از تبار مغول ها تولد شد و هنوز چند سالی از عمرش نگذشته بود که پدرش را از دست داد و سرپرستی اش بدست عمش افتاد که او هم خیلی زود بعد از پدرش این دنیا را ترک داد و اسدالله را گذاشت تا با سرنوشت نا معلوم پنجه نرم نماید. اسدالله هنوز ۱۳ سال عمر داشت و مشغول عواطف دنیای کودکی اش بود که نظر به صلاح دید اقاربتش با دختری ازدواج کرد به اسم عمرابیگم که این دختر در موقع ازدواج فقط ۱۱ ساله بود. همانطوری که پیش بینی کرده می توانیم، چنین ازدواجی از فضای صمیمی برخوردار نبود، به خصوص که عمرابیگم بعد از ولادت هفت فرزند، بی فرزند باقی ماند و آن به علتی که هیچ یک از این بچه ها بیشتر از

پنج ماه به زندگی ادامه ندادند و اسدالله را با عمراییگم در حسرت فرزند داشتن باقی گذاردند. با وجود مشکلات خانوادگی اسدالله که بعد ها میرزا غالب شده بود، به خانمش وفادار باقی ماند و زن دیگر نگرفت. این ازدواج تقریباً ۶۰ سال دوام نمود و با وفات غالب خاتمه یافت.

ایام نو جوانی غالب در فراگیری زبان فارسی زیر هدایت عبدالصمد ایرانی گذشت و در این دوران غالب با حدت و شدت زبان فارسی را آموخت و با دستور زبان خودش را آشنا ساخت. بعد ها حضور این جوان خوش جمال، خوش گفتار و خوش اطوار چاشنی محافل فرهنگی آگره گردید تا آوانیکه او آگره را به قصد دهلی ترک گفت. هدف غالب از آمدن به دهلی این بود تا بتواند کمک نواب های مغول را به خود جلب کند، چونکه در این وقت غالب با مشکلات اقتصادی سر در گریبان بود. اما تلاش ۲۵ ساله شاعر در دهلی نا سودمند واقع شد و وقتی از نفوذ انگلیس ها در بنگال مطلع گردید، جهت امرار معاش در سال ۱۸۲۶ میلادی به کلکته شتافت. مگر انگلیس ها به غالب توجه نکردند. با وجود این غالب در سفر سه ساله خود در بنگال حیظه تماس های فرهنگی اش را وسیع ساخت و در کلکته بود که وی با شاعر ارجمند بنگالی به اسم قتیل آشنا گردید و قتیل باعث شد تا غالب تعدادی از اشعار مثنوی و قصیده اش را در کلکته بنویسد.

غالب با آن زندگی ناموزون سر انجام در سال ۱۸۴۷ میلادی مورد توجه شاه مغول قرار گرفت و اولین وظیفه رسمی اش این بود تا وی تاریخ تبار تیموری را از زمان تیمور لنگ تا امپراطور آروز بنویسد. کاری که نه غالب آنرا می پسندید و نه امپراطور از روش نوشتاری غالب که درک آن دقت بیشتر ایجاب می کرد، راضی بود.

بعد از وفات ملک الشعراء دربار که " ذوق " نام داشت، کسی دیگری درخور آن نبود تا بتواند این منصب عالی را اشغال نماید. در این وقت بود که غالب از طرف امپراطور بهادر شاه ظفر مأمور شد تا اشعار امپراطور را که مانند بسا از دودمانش ذوق ادبی داشت، اصلاح نماید. اشعار مطمئن غالب با آن لحن حماسی که در صفت بهادرشاه ظفر نوشته اند، این امکان را از باور دور می سازد که فکر کنیم این اشعار فقط چند سال پیشتر از ختم سلطه آخرین شاه مغولی بوده باشد. به یقین گفته می توانیم که استقبال از بلوغ فکری غالب وقتی می توانست به اجرا در آید که اگر حالت همیشه در نوسان آن وقت هند مجال می داد. زیرا که هم در آن زمان بود که اطرافیان شاه مغول اکثراً از سواد خوب بر خوردار بودند و تقریباً تعداد زیاد شان به کار شعر و نویسندگی می پرداختند. قرابت غالب به دربار موجب شد تا شهزادگان و نوابانی که دور از دهلی می زیستند اشعار شانرا به جهت اصلاح نمودن به غالب بفرستند. از آنجمله می توان از نواب شاعری به نام واجد علی شاه نام برد که این نواب اشعارش را مرتب به غالب می فرستاد اما متأسفانه لکنهو جایی که این نواب فاضل می زیست در سال ۱۸۵۶ میلادی به تصرف انگلیس ها درآمد و این مرد فرهیخته ناگزیر از آنجا فرار کرد که بعداً زیر نظارت انگلیس ها به کلکته فرستاده شد. آنچه در اشعار غالب می یابیم محصول تحولات، تغییرات، دگرگونی، آشفته گی عوالم درونی و بیرونی شاعر است. عالم درونی شاعر را می توان چنین بررسی کرد که غالب از یک سیر عادی زندگی برخوردار نبود و آن به دلایل اینک:

- ۱- ازدواج کردن او در سنی که هنوز طفلی بیش نبود
- ۲- گریز او از زندگی رنجبار و پناه بردنش به شراب
- ۳- مشاغلش به قمار که آن هم راه دیگری برای گریز بود
- ۴- تنگدستی و بی پولی
- ۵- از دست دادن سرپرستانش
- ۶- از دست دادن کسانی که به وی نزدیک بودند
- ۷- استقبال نکردن اشخاص با نفوذ اعم از نوابان و شهزادگان از اشعارش. هرچند که این اشعار در میان دوستداران شعرش ارج گذارده می شد اما غالب آرزو داشت تا دستگاه های صاحب نفوذ نبوغ او را معترف شوند و به ارزش شعرش احترام قابل گردند.
- ۸- رقابت شاعران دربار با او که باعث می شد این شاعران نگذارند تا غالب راهی را برای پذیرش به دربار دریابد.
- ۹- غرور خود شاعر که باعث می شد تا به فضلا و دانشمندان تمکینی کمتر نشان دهد. غالب از نبوغ فکری اش که در شعر و نثرش انعکاس یافته بود به خوبی آگاهی داشت.

عالم برونی شاعر که بیشتر از اداره شاعر خارج بود و بر زندگی پرنوسان او اثر می گذاشت و باعث می شد تا غالب را در هم شکند و آن چیز های بیرونی که به یک حالتی موجب پریشانی شاعر می شدند از این قرار اند:

۱. تضعیف شاهان مغول در مقابل هجوم دیگران. این ضعف موجب می شد که شاهان در یک محل باقی نمانند و نظر به شرایط از یک جا به جای دیگر دربار را منتقل سازند. درگیری شاهان با این ناملازمات موجب می شد تا که به شعر و شاعری موقع کمتر داده شود.
۲. هجوم انگلیس ها در هند و جانشین کردن زبان انگلیسی بر زبان فارسی .
۳. اهمیت ندادن انگلیس ها به شاعران اردو و فارسی
۴. بالاخره نبودن دولت مستحکمی در هند و حتی کشور های همسایه که می توانست در عین حال حافظ و پاسدار زبان اردو و فارسی باشد.

خلاصه کنم که غالب در زمانی تولد شد که جو سیاسی و فرهنگی برایش اجازه نمی داد تا بتواند از نبوغ خود بهره بردارد و موجب شود که چه از نگاه اقتصادی و چه از نقطه نظر مقام فضایی را به خودش باز نماید و می توان گفتهء خود را به این جا به اهتمام رسانم که غالب باران نرم بهاری بود که برشوره زار می بارید. چه بیش گویم بهتر آنست که بگذارم غالب حرف آخر را داشته باشد.

شادباش ای غم زبیم مرگم ایمن ساختی
گشت صرف زندگانی بود گر دشواری
با خرد گفتم چه باشد مرگ بعد از زندگی
گفت هی خواب گرانی از پس بیداری

یادداشتها:

- ۱- دیوان غالب به کوشش خوشونت سنگ، چاپ دهلی سال ۱۹۹۵
- ۲- منتخب غزلیات اردو به کوشش کاندرا، چاپ دهلی سال ۱۹۹۲
- ۳- نامه های غالب به کوشش ریچارد هوک، چاپ لندن سال ۱۹۹۲
- ۴-

Ghalib, The Man-The times
By Pavanak. Verma
Delhil 1989

-۵

Persian Ghazals of Ghalib
By Yusuf Husain
Delhi 1980